

مقایسه انسان‌شناختی جمعیت عشایر و قبایل ایران و هند

محسن سعیدی مدنی*

این مقاله به منظور شناسایی و مقایسه انسان‌شناختی جمعیت عشایر و قبایل ایران و هند که همراه با سنت‌های کهن خود، همچنان نظام اجتماعی‌شان را حفظ کرده‌اند، تدوین شده است. یکی از اشکال سدگانه جامعه در جهان، جامعه قبایلی و عشایری است، که کشورهای ایران و هند از آن بهره‌مند هستند. تعریف نظام قبیله‌ای در نقاط مختلف جهان متفاوت است. در حالی که در جامعه قبایلی هند، گروهی از مردم را هم خویشاوند گویند که با بهره‌گیری از دو شیوه معیشت کشاورزی، در سطحی بسیار گسترده، و پرورش دام، در چند قبیله در سطحی بسیار محدود، زندگی می‌کنند و کاملاً اسکان یافته‌اند. جامعه عشایری در ایران، متکی بر اقتصاد دامداری و از نظر شکل اسکان، کوچنده است. امروزه آمار جمعیتی قبایل هند به علت رشد و ازدیاد جمعیت آن کاملاً در حال تغییر است و در هر دهه شاهد افزایش جمعیت آن هستیم. اما آمار جمعیتی ایلات و عشایر در ایران، حتی در دوره‌های میزان بالای مولد رو به کاهش بوده است. یکی از دلایل بسیار مهم روند کاهش جمعیت ایلات و عشایر ایران، به تعریف نظام عشایری از سوی سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی برمی‌گردد که غالباً تنها عشایر کوچنده را در تعریف خود جای داده‌اند و ملاک‌های اسکان را مورد قبول خود قرار نمی‌دهند. امروزه جمعیت قبایل هند از جمعیت ایران بیشتر است. در حالی که جمعیت عشایر ایران به زیر یک میلیون نفر تقلیل یافته است.

واژگان کلیدی: ایران، هند، قبایل، عشایر، جمعیت، اسکان، کوچ، روستا.

مقدمه

یکی از اشکال سه گانه جامعه در جهان، جامعه قبايلي و عشائري است. از کلمه قبیله در معنای وسیعی که امروزه به کار می‌رود، گروه بزرگی از خویشاوندان مستفاد می‌شود که از وحدتی نیرومند برخوردارند و به عنوان یک نیروی اجتماعی، به حساب می‌آیند (آلن بیرو ۱۳۷۰:۴۳۳). در تعریف دیگر، قبیله را گروهی اجتماعی که دارای یک سرزمین معین، زبانی خاص، فرهنگی همگن و مشخص، سازمانی خاص و احساس مشترک همبستگی نسبتاً نیرومند است، می‌دانند (ساروخانی ۱۳۷۵:۸۹۰). در فرهنگ معین ایل به معنای دوست، یار، همراه، طایفه، قبیله و ایلات جمع ایل، طوایف و قبایل آمده است (معین ۱۳۷۱:۴۱۸)، همچنین علامه دهخدا در لغت‌نامه خود می‌نویسد: «ایلات جمع ایل است، که مجموع عشایر و قبایل مختلف و مجزا که به‌طور مستقل و یا لاقلاً اسماً تابع حکومت مرکزی هستند و در نقاط مختلف مملکت، تحت ریاست مطلق ایلخانی‌ها و ایل‌بیگی‌های خویش زندگی می‌کنند و غالباً به تربیت احشام و چادرنشینی و گاه به زراعت معیشت کرده‌اند» (دهخدا ۱۳۷۲:۳۲۰).

منظور از جامعه عشائری در دانش انسان‌شناسی، گروهی از مردم هم‌خویشاوند است که با بهره‌گیری از دو شیوه معیشت پرورش دام (در سطحی گسترده یا محدود) و کشاورزی (در سطح گسترده یا محدود) زندگی می‌کنند. این جامعه، اسکان یافته یا کوچنده، در هر دو صورت در تقسیم جامعه از لحاظ زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با جوامع روستایی و شهری دارای تفاوت‌های بسیاری است (طیبی ۱۳۷۴:۱۱۱). تعریف نظام قبیله‌ای در نقاط مختلف جهان متفاوت است. برای مثال، نظام قبیله‌ای ایلات و عشایر در ایران بر اقتصاد مبتنی بر پرورش دام و کشاورزی، در سطحی محدود، استوار است و چنین جامعه‌ای غالباً کوچنده است. در حالی که در جامعه قبايلي هند، قبیله به گروهی از مردم هم‌خویشاوند اطلاق می‌شود که با بهره‌گیری از دو شیوه معیشت کشاورزی، در سطحی بسیار گسترده و پرورش دام، آن هم در چند قبیله در سطحی بسیار محدود، زندگی می‌کنند. این جامعه در هند کاملاً اسکان یافته است.

افراد قبایل هند به عنوان مردم اولیه این سرزمین شمرده می‌شوند که طی هزاران سال زندگی در جنگل، همچنان به عنوان ساکنان جنگل شناخته می‌شوند. کلیه قبایل هند به جز چند قبیله کوچک، مانند قبیله کوچنده چوپان در ایالت مسلمان‌نشین جامو و کشمیر، ساکن هستند. بقیه قبایل نیز در روستاهای مختلف این کشور به امر کشاورزی اشتغال دارند. این در حالی است که افراد ایلات و عشایر ایران، برعکس قبایل هند، کوچنده و به امر دامداری مشغول‌اند. در یک جمع‌بندی کلی از تعاریف ارائه‌شده از سوی اندیشمندان، می‌توان به این نتیجه رسید که در مورد

واژه Tribe که به معنای قبیله، قبایل، ایل و ایلات است (آریانپور کاشانی ۱۳۶۰: ۱۳۶۹) تفاوتی میان ایران و هند نیست بلکه تفاوت تنها در شکل اقتصاد معیشتی آنهاست. به این صورت که قبایل هند کشاورز و دامدار و اسکان یافته‌اند، ولی قبایل ایران دامدار و کوچ‌رو هستند. از طرف دیگر، جمعیت کوچ‌رو قبایل ایران بعد از اسکان، در سرشماری‌های جمعیت، دیگر جزء جمعیت عشایر محسوب نمی‌شوند. افزون بر این، جامعه ایران، به سه بخش: شهری، روستایی و عشایری و جامعه هند نیز به سه بخش: شهری، روستایی و قبایلی تقسیم شده است. این امر نشان می‌دهد که دو جامعه از نظر تقسیمات جمعیت‌شناختی یکسان هستند و می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری در میان آنها مشاهده و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد.

تقسیم‌بندی قبایل هند و ایلات و عشایر ایران از لحاظ جمعیت

قبایل ایران و هند را از نظر جمعیتی می‌توانیم به دو گروه قبایل و ایلات و عشایر کوچک و بزرگ تقسیم کنیم.

۱. ایلات و قبایل کوچک

این گروه از ایلات و عشایر ایران در گذشته، به علت عدم امنیت و حالت تهاجمی که ایلات بزرگ برای آنها فراهم می‌کردند، اغلب به یکجانشینی روی آوردند. ولی امروزه تعدادی از آنها بر اثر عوامل متعدد به کوچ می‌پردازند (نیک‌خلق و عسگری نوری ۱۳۸۳: ۶۷ و ۶۸). اما در هند، قبایلی که به علت کمی جمعیت تنها در یک منطقه از یک ایالت متمرکز شده‌اند، به عنوان قبایل کوچک خوانده می‌شوند؛ مانند قبیله چوپان در ایالت جامو و کشمیر (ساران^۱: ۱۹۷۵).

۲. ایلات و قبایل بزرگ

این گروه از ایلات ایران مشتمل اند بر عشایر ترکمن، شاهسون، ایلات کردستان، لرهای لرستان، بختیاری، ایلات بویراحمد و قشقایی (جدول شماره ۱)، که جمعیت کل آنها قریب به یک میلیون نفر می‌رسد (مرکز آمار ایران ۱۳۷۷). در هند، برخی از قبایل از نظر جغرافیایی پراکنده و گسترده‌اند و پراکندگی آنها نیز تنها به علت جمعیت بیش از اندازه آن قبیله است مانند: قبایل کاریا^۲، کوکنا^۳، بهیل^۴، کادودی^۵ و غیره. افراد این قبایل را می‌توان در ایالت‌های مختلف

1. Saran

2. Kharia

3. Kokna

4. Bhil

5. Kathodi

جدول شماره ۱. جمعیت ایلات بزرگ در ایران

تعداد جمعیت	نام ایل
بیش از ۱۰۰ هزار نفر	ایل بختیاری، ایل قشقایی
بین ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر	ایل سون (شاهسون)
بین ۲۵ هزار تا ۵۰ هزار نفر	خمسه (فارس) قره‌داغ (ارسباران، بویراحمد سفلی)
بین ۱۰۰۰ نفر تا ۲۵ هزار نفر	آئینه‌ای (کرمان) ارکوازی (ایلام) دریکوند (خوزستان) پهلولی (فارس) ریگی (زاهدان)
زیر ۱۰۰۰ نفر	براهویی (بیرجند)

مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)

یافت. برای مثال، قبایلی در هند وجود دارند که جمعیت آنان بیش از ۶ میلیون نفر گزارش شده است و در ایالت‌های مادیاپرادش، گجرات، راجستان و مهاراشترا پراکنده‌اند (ودیارتی^۱ ۱۹۷۷: ۶۷). جدول شماره ۲، جمعیت قبایل بزرگ هند را نشان می‌دهد. امروزه آمار جمعیتی قبایل هند به علت رشد و ازدیاد جمعیت آن، کاملاً در حال تغییر است و در هر دهه شاهد تغییرات مثبت جمعیتی هستیم، به صورتی که بسیاری از قبایل که نام‌شان در جدول شماره ۲ نیست و جمعیت آنها کمتر از ۵۰۰ هزار نفر است، در این لیست جای خواهند گرفت. ردیف‌های پایین جدول نیز به رده‌های بالای جدول خواهند آمد و آمار جمعیتی قبایل از ۶ میلیون نفر به بیش از ۷ یا ۸ میلیون نفر خواهند رسید. اما این امر در مورد آمار جمعیتی ایلات و عشایر در ایران کاملاً برعکس است و در هر دهه شاهد کم شدن جمعیت آن هستیم.

جدول شماره ۲. میزان جمعیت قبایل بزرگ در هند

تعداد جمعیت	نام قبایل
۶ میلیون نفر	بهیل، گوند
بین ۴ تا ۶ میلیون نفر	سندھال
بین ۳ تا ۴ میلیون نفر	مینا، اوران، موندا
بین ۱ تا ۲ میلیون نفر	کیل، هو
بین ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون نفر	گارو، کاسی، بهونیچ

مأخذ: هندوستان^۲ ۲۰۰۴: ۲۵

1. Vidyarti

2. India

تعداد قبایل هند و ایلات و عشایر ایران از دیدگاه انسان‌شناسان

تعداد قبایل در هند از نظر محققان غربی و هندی بسیار متفاوت است و نظرات مختلفی در این باره وجود دارد که علت این تفاوت، تنها به خاطر گستردگی و پراکندگی قبایل در سراسر هند است. در سال ۱۹۶۱ «مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند»^۱ در شهر کلکته، تعداد قبایل این کشور را ۳۱۳ قبیله ذکر کرده است (مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند ۱۹۶۱: ۵۹)، در حالی که دکتر سنتوش بکشی^۲ در کتاب «قبایل و توسعه قبایلی»^۳ خود آنها را ۳۱۱ قبیله (سنتوش بکشی ۱۹۶۴: ۱۷)، روی بورمن^۴ ۴۲۷ قبیله و پروفیسور ساران، رئیس اسبق دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه رانچی تعداد این قبایل را ۵۶۵ عدد دانسته‌اند (ساران ۱۹۷۵: ۲).

اما تعداد ایلات و عشایر ایران چه از نظر مرکز آمار ایران، وزارت کشور، سازمان عشایری و چه از نظر انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جمعیت‌شناسان و دیگر ارگان‌های کشوری ۹۶ ایل بوده است (سالنامه آماری کشور ۱۳۷۷) و هیچ اختلاف نظری در مورد تعداد ایلات و عشایر در ایران وجود ندارد.

در میان آمارهایی که توسط انسان‌شناسان و دیگر محققان هندی در مورد تعداد قبایل هند ارائه شده است، تنها این دو تحقیق در مورد قبایل هند اهمیت بسیار زیادی برای انسان‌شناسان جوان و انسان‌شناسان خارجی دارند: تحقیق مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند و تحقیقات دکتر سنتوش بکشی.

البته کار تحقیقاتی مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند بسیار بهتر از مطالعه دکتر سنتوش بکشی است. چراکه سنتوش بکشی در کتاب خود ایلات‌ها و قبایلی که در آن ایلات‌ها پراکنده هستند را نام برده است، در حالی که مرکز مطالعات انسان‌شناسی، بر روی شهرها و شهرستان‌های هر یک از ایلات‌ها کار کرده و نام قبایلی را که در آنها مستقر هستند ذکر کرده است. برای مثال، در هر ایلات بیش از ۳۰ یا ۴۰ شهر و شهرستان وجود دارد و یک قبیله با جمعیت زیاد و گستردگی، در پنج شهر یا شهرستان تقسیم شده است و در دیگر شهرستان‌ها نیست؛ یا آن‌که افراد قبیله بزرگی همانند «گوند»^۵ در چند ایلات پراکنده‌اند و این پراکندگی می‌تواند در روستاها و دهات شهر و شهرستان باشد. همین شکل در مورد بعضی از ایلات ایران صادق است: مانند ایل بختیاری که در استان‌های لرستان، بویراحمد و خوزستان پراکنده‌اند.

بزرگ‌ترین مشکل اساسی فهرست آماری قبایل هند، در مورد تیره‌های آنها است که نه مرکز

- | | |
|----------------------------------|-------------------|
| 1. Anthropology Survey of India | 2. Santosh Bakshi |
| 3. Tribes and Tribal Development | 4. Roy Burman |
| 5. Gund | |

مطالعات انسان‌شناسی هند و نه دکتر سنتوش بکشی و نه دیگر انسان‌شناسان روی آنها مطالعه نکرده‌اند. آمارهایی که مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند و دکتر سنتوش بکشی در مورد قبایل داده‌اند، تنها شمارش و رقم قبایل است. در یک برنامه‌ریزی کامپیوتری از لیست مرکز مطالعات انسان‌شناسی هند و همچنین لیست دکتر بکشی جمعاً نام ۶۰۸ قبیله به دست آمد که بسیاری از آنها اسامی تیره‌های قبایل اصلی هستند. برای مثال قبیله گوند از ۴۸ تیره تشکیل شده است یا قبیله کوکی در شمال شرقی هند، که افراد آن در ایالت‌های مانیپور، میزورام، نگالند پراکنده هستند، دارای ۴۷ تیره و قبیله بهیل دارای ۱۱ تیره است (سعیدی مدنی ۱۳۷۲: ۱۵). پس اختلاف در مورد تعداد جمعیت قبایل هند، در میان انسان‌شناسان هندی و غیرهندی، به دلیل عدم تفکیک تیره‌های مختلف قبایل است. این تفکیک، خصوصاً با جمعیت بسیار زیاد این قبایل و همچنین پراکندگی آنها در سراسر هند، کاری بس مشکل و سخت است.

نقش سیاسی قبایل و ایلات در جوامع هند و ایران

مردم قبایل هند که به نام درآویدی خوانده می‌شوند، دقیقاً معلوم نیست از چه سرزمینی وارد هند شدند و چگونه در این سرزمین استقرار یافتند. اما بعد از ورود آریایی‌ها به سرزمین هند، درآویدی‌ها یا مردم قبایل هند، تحت بی‌مهری و بی‌رغبتی آریایی‌ها قرار گرفتند تا آنجا که آریایی‌ها آنها را جزو طبقات اجتماعی کاست هم راه ندادند. در نتیجه آنچه مشخص است، درآویدی‌ها بعد از ورود آریایی‌ها جایگاهی در جامعه هند نداشتند تا بتوانند نقش سیاسی ایفا کنند. اما قبل از ورود آریایی‌ها، آنها توانسته بودند تمدن بزرگ دره سند را به وجود آورند. جواهر لعل نهرو در کتاب کشف هند خود می‌نویسد: «ما هنوز نمی‌دانیم این اهالی و مردمی که تمدن دره سند را به وجود آورده‌اند که بوده‌اند؟ و از کجا آمده بودند؟ احتمال بسیار دارد که آنها اهالی بومی و محلی بوده‌اند و فرهنگ و تمدنشان هم فرهنگ بومی بوده است، که شاید بتوان ریشه‌ها و شاخه‌های آن را حتی در جنوب هند هم باز یافت. بعضی از محققان میان این مردم و نژادهای درآویدی و فرهنگ جنوب هند مشابهت‌های اساسی یافته‌اند. حتی اگر این مردم از جاهای دیگر هم به هند مهاجرت کرده باشند این واقعه باید هزاران سال قبل از دوران تمدن موهنجودارو بوده باشد. به هر صورت عملاً می‌توانیم آنها را ساکنان بومی هند به شمار آوریم» (نهرو ۱۳۵۰: ۱۲۱).

ویل دورانت نیز در تاریخ تمدن خود می‌نویسد: «در میان بقایای سند، مهر خاصی وجود دارد که از سر دو مار ساخته شده و این رمز خاص کهن‌ترین مردم تاریخ هند، یعنی ناگاهای مارپرستی است که چون آریایی‌های مهاجر به سرزمین هند رسیدند، ایالت‌های شمالی را در

تملك آنها یافتند و اعقاب‌شان هنوز در ارتفاعات دوردست زندگی می‌کنند. در نقاط دوردست جنوب این سرزمین، مردم سیاه‌پوست با بینی پهن می‌زیستند که آنها را درآویدی می‌نامند، بی‌آن‌که سرچشمه این لغت را بدانند. این مردمان، هنگام هجوم آریایی‌ها خود، مردم متمدنی بودند و بازرگانان ماجراجوی آنها حتی تا سومر و بابل هم بر دریا سفر می‌کردند و در شهرهای‌شان بسیاری از اشیای ظریف و تجملی رواج داشت. ظاهراً از همین مردم بود که آریایی‌ها، جامعه روستایی و نظام‌های زمین‌داری و مالیات‌بندی را آموختند. امروزه در بسیاری از نقاط سرزمین هند که افراد قبایلی در آن ساکن هستند، از نظر عادات، آداب و رسوم، زبان، هنر و موسیقی اساساً درآویدی است» (ویل دورانت ۱۳۶۷: ۴۴۹).

همان‌گونه که بیان شد، هیچ‌یک از تاریخ‌دانان و سیاستمداران بحثی در مورد شکل‌گیری حکومت توسط درآویدی‌ها که همان افراد قبایلی‌اند را نمی‌کنند، چرا که قبایل هندوستان تاکنون نقش به‌سزایی در تشکیل حکومت برای خود در این کشور نداشته‌اند و در هیچ دوره‌ای بعد از ورود آریایی‌ها به آن سرزمین نتوانستند حکومتی را برای خود به وجود آورند. تشکیل حکومت توسط افراد قبایلی تنها به دوره قبل از مهاجرت آریایی‌ها بازمی‌گردد، که همان تمدن دره سند است. این تمدن نیز شامل تمدن‌های هاراپا و موهنجودارو بوده است. اما ایلات و عشایر ایران در گذشته نقش به‌سزایی در نظام‌های حکومتی ایران داشتند، به‌گونه‌ای که حدود ۱۷۹۶ سال توانستند به صورت دولت‌های مختلف در ایران حکومت کنند. جدول شماره ۳ نشان‌دهنده قدرت سیاسی و نفوذ ایلات و عشایر ایران در جامعه گذشته ایران است.

تحول جمعیتی قبایل در ایران و هند

۱- ایران

با این‌که جامعه عشایری یکی از سه شکل جامعه در ایران است، اما اطلاعات جمعیتی این جامعه هیچ‌گاه به‌طور دقیق در دسترس نبوده است و نوعی آشفتگی در این زمینه در طول تاریخ جمعیتی ایران به چشم می‌خورد. مثلاً تامسون^۱ با استناد به یادداشت‌هایی درباره ایلات ایران از سر جاستن شیل^۲ جمعیت عشایر ایران را در نیمه قرن ۱۹ حدود ۱/۷ میلیون نفر، یعنی نزدیک به ۳۹ درصد کل جمعیت ایران در آن زمان، آورده است (فیروزان ۱۳۶۲: ۱۴). همچنین لمبتون^۳ نیز به نقل از لیدی شیل^۴ در همین دوره زمانی جمعیت عشایر را نیمی از جمعیت کل نفوس ایران دانسته است (فیروزان همان). در گزارشات سازمان‌های کشوری و لشکری نیز دارای

1. Tamson

2. Sir Justin Shiel

3. Lambton

4. Lady Mary Shiel

جدول شماره ۳. تشکیل دولت‌های عشایری در ایران

نام تشکیل دولت عشایری	آغاز و پایان دولت
تشکیل دولت ماد	۷۱۲ تا ۵۵۰ قبل از میلاد
تشکیل دولت هخامنشیان	۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد
تشکیل دولت اشکانیان	۲۵۰ تا ۲۲۶ قبل از میلاد
تشکیل دولت غزنویان	۳۵۷ تا ۵۸۲ هجری قمری
تشکیل دولت سلجوقیان	۴۲۹ تا ۷۰۰ هجری قمری
تشکیل دولت خوارزمشاهیان	۴۷۰ تا ۶۲۸ هجری قمری
تشکیل دولت ایلخانان	۷۳۶ تا ۶۵۴ هجری قمری
تشکیل دولت قراقویونلوهایان	۷۸۰ تا ۸۷۴ هجری قمری
تشکیل دولت آق‌قویونلوهایان	۷۸۰ تا ۹۰۷ هجری قمری
تشکیل دولت صفویان	۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری
تشکیل دولت افشاریان	۱۱۴۹ تا ۱۱۶۳ هجری قمری
تشکیل دولت زندیه	۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هجری قمری
تشکیل دولت قاجاریه	۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری

مأخذ: شعبانی ۱۳۷۴: ۸۸.

آمارهای چهارمیلیون نفری مسعود کیهان در سال ۱۳۰۸ شمسی در جغرافیای مفصل ایران و گزارش سرگرد احمد احتسایان (۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸) که حدود ۳/۱ میلیون نفر برآورده شده بود (طیبی ۱۳۷۴: ۳۰۹).

صفی‌نژاد اولین آمار جمعیتی مربوط به عشایر ایران را مربوط به سال ۱۳۰۲ شمسی، که میرزارضاخان مهندس‌الممالک در جغرافیای ایران آورده است، می‌داند که جمعیت عشایری ۴,۳۳۲,۰۰۰ نفر ذکر کرده است (صفی‌نژاد ۱۳۶۸: ۴۲). در سال ۱۳۲۷ شمسی نیز کریم‌گودرزی در مجله رزم زیر عنوان «عشایر ایران» جمعیت این جامعه را ۳ میلیون نفر ذکر کرده است (گودرزی ۱۳۲۷: ۳۴).

در سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ از کل جمعیت ایران تنها ۲,۴۷۶,۵۳۰ نفر به عنوان عشایر در حال کوچ به حساب آمده‌اند (طیبی ۱۳۷۴: ۳۱۰). درحالی‌که نشریه *ایرانشهر* از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو، در سال ۱۳۴۲ از ۲۱ میلیون نفر جمعیت کل ایران، ۳ میلیون نفر را جزو عشایر دانسته است (ایرانشهر ۱۳۴۲: ۹۴). در آمارگیری سال ۱۳۴۵ نیز جمعیت غیرثابت عشایر

کوچنده حدود ۷۰۹.۷۹۹ نفر برآورده شده بود (نشریه مرکز آمار ایران ۱۳۴۵).

در سال ۱۳۵۷، الیویار سترپور در بخش اول نشریه، نظری به ایلات ایران و مسئله اسکان، جمعیت عشایر ایران را با توجه به تمامی جوانب آن ۱.۴۵۹.۴۶۲ نفر و تعداد خانوارهای عشایری را ۲۶۵.۳۵۷ خانوار ذکر کرده است (سترپور به نقل از افشار نادری ۱۳۵۷: ۲۸). بالاخره مرکز عشایر ایران در سال ۱۳۶۰ با استفاده از منابع گوناگون، جمعیت عشایر ایران را ۲.۹۱۲.۰۰۰ نفر برآورد کرده است (طیبی ۱۳۷۴: ۳۱۰). این در حالی است که نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده در تیرماه سال ۱۳۶۶ از سوی مرکز آمار ایران، تعداد آنها را تنها ۱.۱۵۲.۰۹۹ نفر اعلام کرد که از این تعداد ۵۹۷.۷۷۴ نفر مرد و ۵۵۴.۳۲۵ نفر زن بوده‌اند (مرکز آمار ایران ۱۳۶۶). اما براساس نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده کل کشور در تیرماه ۱۳۷۷، جمعیت عشایر کشور برابر با ۹۱۰.۷۱۹ نفر شمارش شده است که ۴۷۱.۸۴۴ نفر از آنها مرد و تعداد ۴۳۸.۸۷۵ نفر زن بوده‌اند (مرکز آمار ایران ۱۳۷۷: ۸۴). این در حالی است که این اعداد و ارقام در سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده کشور در جدول شماره ۱، که تعداد خانوار و جمعیت عشایر ییلاقی و قشلاقی استان‌های کشور را در صفحه ۵ خود آورده است، جمع کل این جمعیت را ۱.۳۰۴.۰۸۹ نفر برای ییلاق و تعداد ۱.۳۰۴.۰۸۹ نفر را نیز برای قشلاق اعلام کرده است (مرکز آمار ایران ۱۳۷۷).

به هر حال، با این همه آشفتگی که درباره تعداد جمعیت عشایری ایران مشاهده می‌شود، تاکنون عدد دقیقی از طرف هیچ یک از سازمان‌ها، نهادها، پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم اجتماعی ارائه نشده است و مسئله تعداد جمعیت عشایری ایران هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. البته این مسئله به تعریف نظام عشایری از سوی سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی برمی‌گردد، که غالباً تنها عشایر کوچنده را در تعریف خود جای داده‌اند؛ حال آن‌که انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، کوچ را تنها یکی از ملاک‌های جامعه عشایری می‌دانند و عشایر دارای ملاک‌های دیگری، مانند اسکان یافتن در جوامع روستایی و شهری. نیز هستند که این ملاک‌ها هرگز به حساب نمی‌آید و در مجموع معلوم نیست چه تعداد افراد عشایری در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، شیراز، تبریز و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران زندگی می‌کنند که به مشاغل کشوری و لشکری مشغول‌اند یا دارای مشاغل غیردولتی‌اند. این افراد معمولاً نمی‌توانند اصل و احساس مشترک همبستگی خود به ایل را، که بسیار نیرومند است، فراموش کنند و این مسئله خود نشان‌دهنده تعلق آنها به ایل است. درحالی‌که سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی این تعلقات را هرگز به حساب نمی‌آورند. جدول شماره ۴، تعداد جمعیت کشور و جمعیت کل ایلات و عشایر ایران در سرشماری‌های مختلف را ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۴. آمار سرشماری جمعیت کل ایران و جمعیت کل ایلات و عشایر ایران

نام	جمعیت سال ۱۳۷۵	جمعیت سال ۱۳۶۵	جمعیت سال ۱۳۵۵
جمعیت کل ایران	۶۰.۰۵۵.۴۸۸	۴۹.۱۹۳.۹۱۲	۳۳.۷۰۸.۷۴۴
جمعیت کل ایلات و عشایر ایران	۹۱۰.۷۱۹	۱.۱۵۷.۰۲۰	۱.۴۵۹.۴۶۲
درصد جمعیت عشایری کشور	۱/۵۲	۲/۳۵	۴/۳۳

مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷

۲- هند

براساس آمارهای رسمی دولت هند که در سرشماری‌های با فواصل ده سال اعلام می‌شود، تعداد جمعیت قبایلی این کشور کاملاً مشخص است و آشفتگی که دربارهٔ عدد جمعیت عشایر ایران وجود دارد در آن جا دیده نمی‌شود. چراکه در تعریف نظام قبایلی از سوی سازمان‌های دولتی و غیردولتی آن کشور، تمام ملاک‌های جامعهٔ قبایلی، چه کوچنده و چه ساکن به رسمیت شناخته شده است و به دلیل امتیازات فراوانی که برای پیشرفت این گروه از مردم، از سوی دولت‌های مرکزی و ایالتی در نظر گرفته شده است، افراد قبایلی همیشه افراد قبایلی باقی خواهند ماند و حتی با مهاجرت و سکونت در شهرهای بزرگ و کوچک، تغییری در ماهیت قبایلی آنها رخ نخواهد داد.

طبق آمار رسمی دولت هند در سرشماری سال ۲۰۰۱، جمعیت قبایل هند بیش از ۸۴ میلیون نفر بوده است. این در حالی است که جمعیت ایالت و عشایر ایران در سال ۱۳۷۵ قریب به یک میلیون نفر بوده است. به این ترتیب، جمعیت قبایل هند حتی بیش از جمعیت کل ایران است. جدول شماره ۵، آمار سرشماری جمعیت کل هند و جمعیت کل قبایل هند را ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۵. آمار سرشماری جمعیت کل هند و جمعیت کل قبایل هند

نام	جمعیت در سال ۲۰۰۱	جمعیت در سال ۱۹۹۱	جمعیت در سال ۱۹۸۱
جمعیت کل هند	۱.۰۲۸.۷۳۷.۴۳۶	۸۴۴.۳۲۴.۲۲۲	۶۸۳.۳۲۹.۰۹۷
جمعیت کل قبایل هند	۸۴۳۲۱۶۳۷	۶۳.۷۶۱.۸۱۵	۵۱۶.۲۹۰.۰۰۰
درصد جمعیت قبایل کل کشور هند	۸/۲۰	۷/۵۵	۷/۵۶

مأخذ: سالنامهٔ هند^۱ (۲۰۰۱، ۲۰۰۲)

1. India Year Book

تراکم حسابی جمعیت‌های عشایری و قبایلی ایران و هند

هند با ۳,۲۸۷,۵۹۰ کیلومتر مربع وسعت هفتمین کشور جهان و دارای ۳۳ ایالت است. ایران نیز با ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت، شانزدهمین کشور جهان و دارای ۳۰ استان است. با توجه به وسعت دو کشور می‌توان گفت که کشور هند دو برابر ایران وسعت دارد. تفاوت سال‌های سرشمای در دو کشور تنها شش سال است. زمان سرشماری کشور هند در هر ده سال با آغاز دهه شروع می‌شود: ۲۰۰۱، ۱۹۹۱، ۱۹۸۱ و این سال‌ها مصادف است با سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۷۰، ۱۳۶۰ و سرشماری ایران در هر ده سال با پایان نیمه اول دهه آغاز می‌شود: ۱۳۸۵، ۱۳۷۵، ۱۳۶۵ که مصادف با سال‌های ۲۰۰۶، ۱۹۹۶ و ۱۹۸۶ در کشور هندوستان است.

جدول شماره ۶. تراکم حسابی جمعیت کل کشور و جمعیت کل قبایل هند در سه دهه گذشته

سال	تراکم حسابی جمعیت قبایل (نفر در کیلومتر مربع)	تراکم حسابی جمعیت کل کشور (نفر در کیلومتر مربع)
۲۰۰۱	۲۵/۶	۳۱۲/۹
۱۹۹۸	۱۹/۴	۲۵۶/۸
۱۹۸۱	۱۵/۷	۲۰۷/۸

مأخذ: محاسبات نگارنده

جدول شماره ۷. تراکم حسابی جمعیت کل کشور و جمعیت کل عشایر ایران در سرشماری‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

سال	تراکم حسابی جمعیت کل عشایر (نفر در کیلومتر مربع)	تراکم حسابی جمعیت کل کشور (نفر در کیلومتر مربع)
۱۳۷۵	۰/۵۷	۳۱۲/۹
۱۳۶۵	۰/۷۰	۲۹/۸
۱۳۵۵	۰/۸۸	۲۰/۵

مأخذ: محاسبات نگارنده

نتایج سرشماری‌ها در دهه‌های مختلف، نشان‌دهنده تراکم کم در جمعیت کل کشور و تراکم زیاد در کل جمعیت قبایلی و عشایری در دو کشور است. طبق سرشماری سال ۲۰۰۱ هند، تراکم حسابی جمعیت کل هند به‌طور متوسط برابر با ۳۱۳ نفر و تراکم حسابی جمعیت قبایل این کشور در همان سال ۲۵/۶ نفر در هر کیلومتر مربع است. جدول شماره ۶ مقادیر این دو شاخص

را در ۳ دوره سرشماری‌های هند ارائه می‌دهد. همچنین مطابق نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ ایران، تراکم حسابی کل جمعیت کشور ۳۶/۴ نفر و تراکم حسابی جمعیت عشایر ایران ۰/۵۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. جدول شماره ۷ نیز مقادیر این دو شاخص را در سرشماری‌های مختلف کشور ارائه داده است.

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد تراکم حسابی جمعیت در هندوستان هم در جمعیت کل کشور و هم در جمعیت کل قبایل این کشور، افزایش چشم‌گیری دارد. در ایران نیز جمعیت کل کشور همین افزایش را نشان می‌دهد و از ۲۰/۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۹/۸ نفر در سال ۱۳۶۵ و ۳۶/۴ نفر در کیلومتر مربع در سال ۱۳۷۵ رسیده است. در حالی که تراکم حسابی جمعیت عشایر ایران در سه دهه گذشته به‌طور مداوم کاهش داشته است و از ۰/۸۸ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۰/۷۰ نفر در سال ۱۳۶۵ و ۰/۵۷ نفر در کیلومتر مربع در سال ۱۳۷۵ رسیده است. این آمارها نشان می‌دهد که از تراکم حسابی جمعیت کل عشایر در طول زمان به‌طور جدی کاسته شده است، در حالی که این شاخص در جمعیت کل کشور روند افزایش داشته است که خود نشان‌دهنده افزایش جمعیت کشور است.

دلایل افزایش جمعیت قبایل هند

هر کشور دلایل متعددی برای افزایش جمعیت دارد. به‌ویژه کشور هند که پس از چین، از نظر جمعیت میلیاردی خود، دومین کشور بزرگ جهان محسوب می‌شود. برای افزایش جمعیت قبایل هند که حدود ۹ درصد از کل جمعیت این کشور را شامل می‌شود، می‌توان دلایل خاصی را برشمرد. مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از:

۱. زاد و ولد زیاد به دلیل عدم استفاده از وسایل پیشگیری؛
۲. استفاده از نیروی یدی در اقتصاد کشاورزی؛
۳. عدم تحقیر جامعه؛
۴. حمایت قانون از افراد قبایلی؛
۵. عدم تغییر در جایگاه اجتماعی افراد قبایلی توسط خود افراد؛
۶. مشوق‌های دولت برای افراد قبایلی؛
۷. ساکن بودن؛
۸. اقتصاد کشاورزی؛ و
۹. عدم حمایت دولت در تغییر شکل یافتن افراد قبایلی حتی با مهاجرت به شهرهای بزرگ و کوچک و غیره.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، مهم‌ترین دلیل افزایش جمعیت قبایل هند، عدم استفاده از وسایل پیشگیری است و دلیل آن دور بودن بسیاری از روستاهای افراد قبایلی از مناطق شهری و همچنین فرارگرفتن بسیاری از روستاها در مناطق جنگلی و کوهستانی است، که دسترسی مراکز بهداشتی دولت هند به آنها دشوار است. از سوی دیگر، اصول برنامه‌ریزی و حمایت‌های دولت از افراد قبایلی به‌منظور بالابردن سطح زندگی این افراد بوده که منجر به ایجاد مشوق‌های مختلف دولت در قوانین خود برای این افراد شده است. این قوانین به حدی موفق بوده‌اند که هیچ فرد قبایلی حاضر به تغییر جایگاه اجتماعی خود نیست. حتی مهاجرت به شهرهای بزرگ و کوچک و داشتن مشاغل بالای لشکری و کشوری نیز نتوانسته است این جایگاه را برهم زند. مشوق‌هایی مانند تحصیلات رایگان از دوره ابتدایی تا پایان تحصیلات عالی دانشگاهی و رزرو نگره داشتن مشاغل دولتی برای آنها در سطح محدود، عدم تحقیر جامعه قبایلی و داشتن نقش مؤثر در خودکفایی کشاورزی و صنایع روستایی، همه عواملی هستند که موجب شده است تا بومی‌بودن و قبایلی‌بودن برای این افراد همواره ثابت بماند، و هیچ‌یک از طرفین تغییر در آن را نپذیرند و تاکنون نیز مشکلی را برای خود به وجود نیاورده‌اند. آمارها نیز نشان می‌دهند که تاکنون افزایش جمعیت در جامعه قبایلی هند سیر صعودی داشته است.

دلایل کم‌شدن جمعیت ایلات و عشایر ایران

افزایش و یا کم‌شدن جمعیت هر جامعه دارای دلایل بسیاری است که به سیاست‌گذاری‌های مختلف آن جامعه در مورد وضعیت جمعیتی خود بستگی دارد. این وضعیت می‌تواند متأثر از انجام برنامه‌های تنظیم خانواده در جامعه باشد، یا نتیجه سیاست‌گذاری‌های خاصی باشد که جامعه را از حالت سه‌گانه شهری، روستایی و عشایری به دو جامعه شهری و روستایی تبدیل می‌کند. شکل کم‌شدن جمعیت جامعه عشایری ایران اصولاً شکل دوم سیاست‌گذاری‌ها را در خود دارد و دلایل آن را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. کوچنده‌بودن؛
۲. نبود مشوق‌های دولت برای حمایت از جامعه عشایری؛
۳. احساس حقارت در برابر مردم شهرنشین؛
۴. بالارفتن سطح تحصیلات فرزندان عشایر؛
۵. خواهان رفاه بیشتر؛
۶. مهاجرت؛
۷. حمایت دولت از اسکان عشایر؛ و
۸. سخت‌بودن زندگی عشایری.

همان‌گونه که ذکر شد، اهم دلایل کم‌شدن جمعیت در میان جامعه عشایری ایران به دلیل سیاست‌گذاری‌های تنظیم خانواده نبوده، بلکه تغییر در جایگاه اجتماعی این افراد، مانند مهاجرت یا جداشدن از کوچ و ساکن شدن در شهرهای بزرگ و کوچک جهت رفاه بیشتر، دلیل اصلی آن بوده است. همچنین، نبود مشوق‌های دولت برای حفظ جامعه عشایری، درحالی‌که دولت خود خواهان تغییر این جامعه از حالت کوچ به ساکن شدن، آن هم از طریق برنامه حمایت از اسکان عشایر است نیز این را تشدید کرده است. همچنین، در کنار تغییرات شدید اجتماعی و رفاه بیشتر در شهرها، مواردی نظیر: بالا رفتن سطح تحصیلات کودکان عشایری، حمایت کودکان عشایری و حمایت خانواده‌ها از تحصیلات فرزندان، احساس تحقیر در برابر جامعه شهری و سختی کوچ، که گستردگی شهرها موجب تغییر در مسیر بعضی از آنها شده است، نیز در کاهش مستمر جمعیت عشایری کشور مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اشکال سه‌گانه جامعه در جهان، جامعه قبایلی و عشایری است. بسیاری از کشورهای جهان فاقد چنین شکلی از جامعه هستند. ایران و هند دو کشوری هستند که دارای جامعه قبایلی و عشایری‌اند. تعریف نظام قبیله‌ای در نقاط مختلف جهان متفاوت است. درحالی‌که در جامعه قبایلی هند گروهی از مردم را هم‌خویشاوند گویند که با بهره‌گیری از دو شیوه معیشت کشاورزی، در سطحی بسیار گسترده، و پرورش دام در چند قبیله، در سطحی بسیار محدود، زندگی می‌کنند و کاملاً اسکان یافته‌اند؛ جامعه عشایری در ایران متکی بر اقتصاد دامداری، و از نظر شکل اسکان کوچنده است. تفاوت‌های زیادی از نظر روند تغییرات جمعیتی در دو جامعه قبیله‌ای و عشایری به چشم می‌خورد، به صورتی که جمعیت قبایلی هند بیش از کل جمعیت کنونی ایران است. این امر نه به دلیل نسبت بالای جمعیت قبایل هند، بلکه به تعاریفی برمی‌گردد که از جامعه قبیله‌ای و عشایری از سوی نهادها و ارگان‌های دولتی در دو کشور ارائه شده است. درحالی‌که جامعه قبایلی در هند افراد کوچنده و ساکن، چه در روستاها و چه در شهرهای بزرگ و کوچک را شامل می‌شود، جامعه عشایری در ایران، صرفاً دربرگیرنده کلیه عشایر کوچنده است و تعریف نهادهای دولتی ایران از جامعه عشایری، عشایر ساکن چه در روستاها و چه در شهرهای بزرگ و کوچک را دربرنمی‌گیرد. از سوی دیگر آشفته‌گی بسیار بالایی درباره رقم صحیح جمعیت عشایری ایران مشاهده می‌شود و رقم دقیقی از سوی هیچ‌یک از سازمان‌ها و نهادهای دولتی تاکنون ارائه نشده است، درحالی‌که جمعیت قبایل هند کاملاً مشخص است و هیچ‌گونه ابهامی در آن دیده نمی‌شود. چنان‌که قبلاً ذکر شد، از عمده‌ترین دلایل عدم اعلام رقم صحیح نفوس عشایر ایران،

تعریف نظام عشایری است که بر مبنای آن، تنها عشایر کوچنده به عنوان جامعه عشایری قلمداد شده‌اند. حال آن‌که کوچ تنها یکی از ملاک‌های جامعه عشایری ایران است. در صورتی که در مورد جامعه قبایلی هند، حتی با مهاجرت افراد و ساکن شدن در شهرهای بزرگ و کوچک، لطمه‌ای به میزان نفوس آنها وارد نمی‌شود. افزایش یا کاهش جمعیت در هر جامعه، به سیاستگذاری‌های کلان همان جامعه مربوط می‌شود.

این وضعیت می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های کلان کنترل و تنظیم خانواده مربوط باشد یا نتیجه سیاست‌گذاری‌های خاصی باشد که جامعه را از حالت سه‌گانه شهری، روستایی و عشایری به دو جامعه شهری و روستایی تبدیل می‌کند. شکل اخیر سیاست‌گذاری‌ها در ایران روی داده است و براساس آن، میزان بالای موالید عشایری هم تأثیری بر تعداد جمعیت جامعه عشایری نمی‌گذارد؛ چراکه تعداد افراد اسکان‌یافته عشایری، بیش از موالید افراد کوچنده است. این در حالی است که در هندوستان تنها از طریق تنظیم خانواده، برای کنترل جمعیت قبایلی خود تلاش می‌کنند.

منابع

- آریانپور کاشانی، عباس و آریانپور کاشانی. منوچهر (۱۳۶۹) فرهنگ دانشگاهی انگلیسی-فارسی. انتشارات امیرکبیر، جلد دوم. چاپ نهم، تهران.
- افشار نادری. نادر (۱۳۵۷) «نظری به ایلات و مسئله اسکان»، مؤسسه پژوهش‌های دهقانی و روستایی ایران، تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹) لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷) تاریخ تمدن: مشرق‌زمین گاهواره تمدن، جلد اول، تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران.
- سعیدی مدنی، محسن (۱۳۷۲) «قبایل هند. ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، گزارش پژوهشی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۴) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، چاپ چهارم، تهران.
- صفی‌زاد، جواد (۱۳۶۸) عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- طیبی، حشمت‌اله (۱۳۷۴) مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- فیروزان، محمود (۱۳۶۲) ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، انتشارات آگاه، تهران.
- کمیسون ملی یونسکو (۱۳۴۲) «ایلات ایران»، ایرانشهر، تهران، صص ۲۳ تا ۳۵.
- گودرزی، کریم (۱۳۲۷) «عشایر ایران»، مجله رزم، شماره ۲، مردادماه.
- مرکز آمار ایران (۱۳۴۵) سازمان برنامه و بودجه کشور، تهران.

- مرکز آمار ایران (۱۳۶۶) نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ایران. تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷) سالنامه آماری کشور. سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷) سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ایران، جمعیت عشایری دهستان‌ها، تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷) نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کل کشور. تهران.
- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
- نهرز، جواهر لعل (۱۳۵۰) کشف هند. ترجمه محمود تفضلی. انتشارات امیرکبیر، جلد اول. تهران.
- نیک‌خلوق، علی‌اکبر و عسگری نوری (۱۳۸۳) زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران. انتشارات چاپخس، چاپ پنجم. تهران.

- India. Year Book (2001&2004) *Research and Reference Division, Ministry of Information and Broadcasting*, Government of India Publication, New Delhi.
- Santosh, B. (1964) *Tribes and Tribal Development*, Uppal Publication House, New Delhi.
- Saran, A.B. (1975) *Tribal Studies*, Ranchi offset Printers, Ranchi.
- Tribal map in India (1961) *Anthropology Survey of India*, Calcutta.
- Vidyarti, L.P & Rai, L. (1977) *Tribal Culture of India*, Delhi Concept Publication Company, New Delhi.